

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Political
-------	-----------

ایوان دالگانیف
برگردان و قیدها از: ا. م. شیرینی
۰۳ اگست ۲۰۱۵

ستالین پس از جنگ : وقوع انقلاب جهانی بخش دوم و پایانی

آنها همانند دوره حیات ستالین چنین اظهار نظر می کنند، که تولید کالائی تحت هر شرایطی مطلقاً به سرمایه داری منتهی می شود. در این رابطه نیز به شکست سوسیالیسم در اتحاد شوروی استناد می نمایند. ستالین این استدلال را مد نظر قرار داده و فریاد برمی آورد: «این صحیح نیست! نه همیشه و نه تحت هر شرایطی». نمی توان تولید کالائی را با سرمایه داری یکی شمرد. اینها دو مسأله متفاوت هستند. تولید کالائی در صورتی به سرمایه داری ختم می گردد که: - اگر مالکیت خصوصی بر ابزار تولید برقرار باشد، اگر نیروی کار به عنوان کالا در بازار موجود باشد و سرمایه دار بتواند آن را بخرد.

- اگر نظام استثمار کارگران مزدگیر به واسطه سرمایه داران برقرار باشد. و من اضافه می کنم که دقیقاً همین دو شرط را گوربچوف، یاکوفلیوف و یلتسین از سال ۱۹۸۵ به وجود آوردند. ایجاد تعاونی های گوربچوفی در داخل مؤسسات سوسیالیستی را در نظر بگیرید. آغاز خصوصی سازی ها، داد و ستد ابزارهای تولید را در دوره گوربچوف به خاطر آورید.

در صورت فقدان این شرایط، تولید کالائی بدون این که به سرمایه داری منتهی شود، می تواند تا مدت معینی در خدمت جامعه سوسیالیستی قرار گیرد. بدین منظور، به عقیده ستالین، آن باید محدود شود و بدون رواج گسترده، در یک چهارچوب تنگ فعالیت نماید. این تولید کالائی باید به مصارف شخصی محدود شود: این، یعنی تولید کالائی بدون سرمایه داران.

«کالائها» خلاف رقباتی خود تصور می کنند، تا زمانی که جامعه سوسیالیستی تولید کالائی را لغو نمی کند، بازیابی تمام مقوله های اقتصادی ماهوی سرمایه داری (نیروی کار به مثابه کالا؛ ارزش اضافه؛ سرمایه؛ سود سرمایه؛ سود؛ نرخ متوسط سود) لازم است. باز هم تولید کالائی را با تولید سرمایه داری در هم می آمیزند، منتها از جانب دیگر. متأسفانه، اقتصاد اتحاد شوروی را پس از فوت ستالین در همین مسیر (فراروئی «کالائها» به «بازاریان»)، در مسیر بازسازی سرمایه داری هدایت کردند. ابتداء به طرر نامحسوس، به تدریج، و از سال ۱۹۸۵ به سرعت و ویرانگرانه. مسأله مربوط به قانون ارزش در سوسیالیسم امروز هم از اهمیت خاصی برخوردار است. اخیراً در یکی از بحثها در جمع کمونیستها ن، نامزد علوم فلسفه رشته کلام را گرفت و چنین گفت: «ما مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد

شوروی، نوشته ستالین را خوب درک نکرده ایم. چه که، او در این اثر به قانون ارزش اذعان دارد و مثل اتو شیک در سال ۱۹۶۸ در چکوسلواکی از سوسیالیسم بازار پشتیبانی می کند».

پس از این ادعا، کتاب ستالین را من با میکروسکوپ مورد جست و جو و کنکاش قرار دادم و در آن هیچ نکته ای در خصوص مفهوم «سوسیالیسم بازار» که یکی از نظریه پردازان اصلی «بهار پراگ» سال ۱۹۶۸ برای آن جنگید، برنخورد.

اما ستالین در این اثر خود در واقع از چه مسائلی سخن می گوید؟ با وجود کالا و تولید کالائی، لزوماً قانون ارزش هم عمل خواهد کرد. اما عرصه عمل آن از طریق گردش کالا و از طریق اساساً مبادله محصولات مورد مصرف شخصی محدود خواهد بود. در این صورت، قانون ارزش نقش تنظیم کننده را بازی می کند. این قانون به عرصه تولید هم تسری می یابد که بدون ارزش تنظیم کنندگی، در همه حال تأثیر می گذارد، که باید در شرایط مدیریت اقتصادی در نظر گرفت و این امر از طریق محصولات مصرفی ضروری برای بازپرداخت نیروی کار تأثیر می گذارد. از اینجاست که مسائل مربوط به محاسبات اقتصادی و سودآوری، مربوط به قیمت تمام شده و قیمت گذاری فعلیت می یابد. این بد نیست. بدین ترتیب، تولیدکنندگان ما محاسبه دقیق را می آموزند و مسائل واقعی تولید را با دقت در نظر می گیرند و با داده های ساختگی در فضاء سرگرم نمی شوند. و در ادامه، ستالین بی نظمی در قیمت گذاری را که متأسفانه تا پایان عمر اتحاد شوروی حفظ شد، مورد انتقاد قرار می دهد. بنا بر این، او قانون قیمت گذاری در سوسیالیسم را واقعاً تأیید می کرد.

می توانند به من اعتراض نموده و بگویند که «سوسیالیسم بازار» در چین و ویتنام ساخته می شود. اما هم حزب کمونیست چین، و هم حزب کمونیست ویتنام معترفند که آنها هنوز راه زیادی تا سوسیالیسم در پیش دارند. آنها مثل روسیه شوروی در دوره سیاست نوین اقتصادی، در دوره گذار به سر می برند و کمونیستهای ویتنام از اقتصاد بازار با سمتگیری سوسیالیستی سخن می گویند.

لازم به تأکید می دانم، که ضد انقلاب سوسیالیستی همیشه در پشت شعار «سوسیالیسم بازار» پنهان شده است. چکوسلواکی سال ۱۹۶۸ نمونه بارز این مدعاست. هنگام نوسازی در اتحاد شوروی نیز همین وضع پیش آمد. چرا این اتفاق افتاد، بگذار خود خوانندگان ببینند. تصور می کنم که همگرایی (نباید با دوره گذار اشتباه گرفت) ناگزیر به شکست سوسیالیسم منجر می گردد. این در نوع خود اسب تروای بازسازی سرمایه داری محسوب می شود.

«مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی»، اثر ستالین، ما را به چه سمتی راهنمایی می کرد؟ بی تردید به سوی تکامل سوسیالیسم و پیشروی آرام به سوی کمونیسم. این باور را یکی از بخشهای آن که مسئله تناقض بین شهر و روستا، بین کار فکری و جسمی، و همچنین، مسائل مربوط به لغو تفاوت بین آنها را مورد بررسی قرار داد، تأیید می کند.

ضد کمونیستها در مدت ۲۵ سال بازسازی سرمایه داری، اصل طرح این مسائل از سوی بنیانگذاران مارکسیسم - لنینیسم را شدیداً به سخره گرفتند، به خصوص این که عمل زمینه بهانه گیری آن را فراهم آورد. در این باره، یادآوری روستاهای بی چشم انداز، مسئله زیست محیطی شهرهای اتحاد شوروی کافیه است. اما ستالین فقط در باره نابودی تناقض بین شهر و روستا، بین کار فکری و جسمی سخن می گوید و مسئله نابودی تفاوتهای محسوس بین آنها را که تا آن وقت کسی مطرح نکرده بود، پیش می کشد. ستالین ضمن تأیید آن می گوید که فقط در باره حل تناقضات محسوس، نه همه و هر گونه تفاوت بین شهر و روستا، بین کار فکری و جسمی می توان سخن گفت.

امروز روسیه سرمایه داری با مشکلات کاملاً دیگری دست به گریبان است. روستاها نه در دوره کمونیستها، بلکه، در دوره سرمایه داران به طور کلی نابود می شوند. شکاف بین کار فکری و کار جسمی با قدرت فوق العاده ای بزرگتر شده است. مبنای اقتصادی آن را استثمار انسانها و کار فکری و جسمی به واسطه سرمایه دار تشکیل می دهد.

«پاسخ به رفقاء ت. و. سائین و و. گ. ونژر»، مندرج در «مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی» ما را به این نتیجه گیری وامی دارد، که کاملاً اینطور نیست که ستالین تصمیم داشت درست مثل همان پیشنهادهای ارائه شده بعدی به خروشچف و برنامه مصوب سال ۱۹۶۱ در خصوص ایجاد شالوده مادی - فنی کمونیسم در دوره زمامداری او، کشور را به کمونیسم برساند. بر اساس همه اینها، ستالین قصد نداشت مرحله معینی از ایجاد کمونیسم را اعلام نماید. **تکامل سوسیالیسم، یعنی حرکت به سوی کمونیسم.** این رویکرد بعدها از سوی یوری آندروپوف در کتاب او تحت عنوان «تعالیم کارل مارکس و مسأله ایجاد سوسیالیسم در اتحاد شوروی» مطرح گردید.

فراموش نمی کنم این اثر چه هیجانی را در افکار نه تنها نظریه پردازان، حتی در اندیشه همه فعالان حزبی دامن زد: «کو سوسیالیسم پیشرفته؟ چرا ایجاد سوسیالیسم نه کمونیسم؟» به گمانم یوری آندروپوف در نظر داشت ما را به رویکرد واقعی ستالینی برگرداند و سعی می کرد به هر نحوی از فرار به پیش در تئوری مساوی با عمل خلاف جلوگیری نماید. بدین ترتیب، ستالین در پاسخ به سائین و ونژر به صراحت می گوید، که تولید کالائی هیچ سختی با چشم انداز گذار از سوسیالیسم به کمونیسم ندارد. آن گذار هر گونه مبادله کالائی را، تبدیل محصول به کالا را و تبدیل آن به قیمت را منتفی می سازد. به اتکاء اصل «محصول به خاطر محصول»، گام به گام، بدون تعجیل، اما به طور پیگیر عرصه را برای گردش کالا تنگ می کند. حاکمیت اتحاد شوروی پس از مرگ ستالین از رویکرد گردش کالا روی برگردانده، راه گسترش آن را در پیش گرفت. این رویکرد به کجا منتهی شد، همه می دانیم و می بینیم. اقتصاد بازار در روسیه، تنها یک مکانیزم تولید کالائی سرمایه داری است. البته که با نام دیگر.

خوانندگانم با تعجب می پرسند: «انقلاب جهانی چه ربطی به این کار دارد؟ همه گفتارهای فوق چه ربطی به آن دارند؟» مسأله عبارت از این است که خلاف تروتسکی و حتی لنین، ستالین را به امتناع از انقلاب جهانی متهم می کنند. به همین خاطر تروتسکی او را به خیانت متهم نموده و ستالینیست ها و قدرت طلبان وی را به عنوان «امپراتور سرخ» تعریف می کنند.

آیا واقعاً چنین است؟ برای دادن پاسخ این سؤال، خروج از محدوده جلد ۱۶ و به طور کلی، بازگشت به سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ لازم است. آن وقتها همه بلشویکها و در رأس آنها، ستالین از انقلاب جهانی سخن می گفتند. منتها، نه برای این که آنها شیاطینی بودند که می خواستند خلقهای روسیه را در آتش انقلاب جهانی بسوزانند. این کار دو دلیل داشت:

۱- در همه حال، انقلاب جهانی اساساً خارج از اراده رهبر بلشویکهای روسیه به وقوع پیوست. امپراتوریهای سلطنتی بزرگ روسیه، المان، اترش - مجار، و کمی بعد، عثمانی از هم پاشیدند. در مجارستان انقلاب سوسیالیستی، از قضاء، مسالمت آمیز روی داد. جمهوری شورائی باواریا که به واسطه ضد انقلاب به شدت سرکوب شد، تشکیل گردید. اروپای غربی چنان می جوشید، که گویی انقلاب رخ می دهد. اما، از قضاء، انقلاب در آنجا روی نداد.

۲- جمهوری جوان شوروی دست و پا می زد. ۱۴ قدرت آناتانت در ماه دسمبر سال ۱۹۱۷ تصمیم گرفتند گلوی انقلاب ما را در گهواره به قصد کشت بفشارند. در چنین شرایطی امیدواری به انقلاب جهانی کاملاً طبیعی بود. اما در سال ۱۹۲۰ جنگ بین اتحاد شوروی و پولند هم به معنای فروخوابیدن امواج انقلاب محسوب می شد. لنین پس از پایان جنگهای داخلی در باره انقلاب جهانی گفت، که اکنون ما با موفقیتهای اقتصادی نمونه خود، بر روی انقلاب جهانی تأثیر می گذاریم. او ایده امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور - اتحاد شوروی را بدرستی مطرح کرد. ایده او را ستالین در مبارزه با تروتسکیزم، این جریان خرده بورژوائی فوق راست در داخل حزب بلشویک تحقق بخشید.

تروتسکی از همان ابتداء هوادار انقلاب جهانی نبود. او همواره از انقلاب مداوم، یعنی، از انقلاب دائمی و بی پایان طرفداری می کرد (رجوع کنید به ل. تروتسکی، انقلاب خیانت شده، مسکو، ۱۹۸۹). او منادی صدور انقلاب، از جمله به غرب، از طریق جنگ مسلحانه بود.

بلشویکها در دوره رهبری ستالین انقلاب جهانی را نه به مثابه اقدام لحظه ای، بلکه، به عنوان فرایند انقلاب جهانی درک می کردند. برقراری سوسیالیسم و تکامل آن در اتحاد شوروی مهمترین بخش این فرایند شمرده می شد. رفیق ستالین همچنان که در جلد شانزدهم مجموعه آثار وی انعکاس یافته، تا جنگ و بعد از جنگ با این مسأله مشغول شد. در این زمان انقلاب جهانی رخ داد. بلی، خانمها و رفقای محترم! انقلاب جهانی را نه تروتسکی، بلکه، ستالین رهبری می کرد. این هم دلایل انکارناپذیر آن:

۱- ساخت سوسیالیسم در اتحاد شوروی و تکامل آن؛

۲- برقراری نظام سوسیالیستی در کشورهای اروپای شرقی و آسیای جنوب شرقی (جمهوری خلق چین و جمهوری دموکراتیک خلق کوریا)؛

۳- آغاز دوره فروپاشی نظام استعماری امپریالیسم.

ستالین در رأس اتحاد شوروی، بدون صدور انقلاب برای حراست از انقلاب کمک می کرد.

انقلاب جهانی را از طریق بازسازی سرمایه داری در اتحاد شوروی و اروپای شرقی نمی توان متوقف کرد. این، روند عینی اجتماعی شدن کار در مقیاس جهانی است. تا کنون فقط یک پیش بینی او در باره اقتصاد سیاسی صحیح از آب در نیامده و آن عبارت است از سقوط بازار واحد نظام سرمایه داری، که به عکس، روند جهانی شدن را طی می کند. اما مشکل بتوان در این باره ایراد جدی به ستالین گرفت. زیرا، مقصر آن، افت تئوریک در حزب کمونیست اتحاد شوروی بود، که پس از او، نتوانست فرایندهای جدید را از موضع مارکسیستی-لنینیستی پویا مورد تحلیل و بررسی قرار دهد... جلد شانزدهم شامل یاداشتهای شخصی ستالین از مصاحبه ها و متن تلگرامهای او به بسیاری از رهبران احزاب کمونیست و جمهوریهای دموکراتیک خلق (چین، کوریای شمالی، البانی، بلغارستان، پولند، جمهوری دموکراتیک المان، انگلستان، چکوسلاواکی، رومانی، هند و غیره) و سفرای ما در برخی از این کشورها می باشد. به عکس اختلاف نظرات دهه های اخیر پیرامون روشهای دیکتاتورمآبانه رهبر با احزاب برادر، هیچ سندی در این باره در مجله های مستند یافت نشد. همه آرزوهای بسیار متواضعانه، مؤدبانه، به شکل مصلحت و توصیه دوستانه بیان شده است. او با این روش سفرای ما در جمهوریهای دموکراتیک خلق را آموزش می داد. در یکی از مصاحبه ها هنگامی که مائو تسه دون آمادگی خود را برای اجرای رهنمودهای رفیق ستالین و حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) بر زبان آورد، ستالین در مقابل وی اظهار داشت: «همه احزاب کمونیست مستقل هستند».

با وجود آمادگی کامل ستالین برای پیشبرد روند انقلابی (انقلاب جهانی)، او در این مصاحبه ها نرمش تاکتیکی از خود نشان داده، با توجه به شرایط مشخص هر کشور برخوردهای مختلف پیشنهاد می کند. در صحبت با مائو تسه دون او توصیه می کند: «کمونیستهای چینی باید روی بورژوازی ملی حساب کنند». این توصیه را در صحبت با رهبران احزاب کمونیست آسیائی نیز بارها تکرار نمود. اما در رابطه با کشورهای اروپای شرقی، رهبر عقیده داشت که بورژوازی ملی در سالهای جنگ، از موضع خیانتکارانه طرفدار فاشیسم حرکت کرد.

ستالین در همان صحبت ۱۸ دسمبر سال ۱۹۴۹ با مائو تسه دون، مسأله خروج نیروهای نظامی اتحاد شوروی از بندر آرتور را مطرح کرد. این خروج می توانست یک کمک جدی در رابطه متقابل کمونیستهای چینی با بورژوازی ملی باشد. تصمیم سیاسی خروج نیروهای ما از بندر آرتور توسط ستالین و مائو اتخاذ گردید، اما پس از درگذشت رهبر به مرحله اجراء در آمد. به همین سبب هم، اغلب آن را به حساب خروشچف می نویسند.

از نقطه نظر امروزی، صحبت ستالین با هیأت نمایندگی کمیته مرکزی حزب کمونیست هند در تاریخ ۹ فبروری سال ۱۹۵۱ بسیار جالب توجه است. در این صحبت، راهها و اشکال انقلاب مورد بررسی قرار گرفت. او نادرستی نظر رفقای هندی را دایر بر این که هند در مرحله انقلاب سوسیالیستی قرار دارد، متذکر شده، می گوید: هند باید به راه چین برود: انقلاب دهقانی، ضد فئودالی، بدون هر گونه ملی کردن مالکیت خصوصی سرمایه داری ملی. این، به مفهوم انقلاب بورژوا -دمکراتیک یا مرحله اول انقلاب ملی -دمکراتیک است. کشورهای اروپای شرقی نیز این راه را طی کردند.

گذار از انقلاب دهقانی به سوی خلع ید از سرمایه داری ملی، مرحله دوم انقلاب ملی -دمکراتیک در اروپای شرقی و آن هم یعنی آغاز انقلاب سوسیالیستی بود.

ستالین با قاطعیت اظهار می دارد: «این تحلیل که هند در مرحله انقلاب سوسیالیستی قرار دارد، نظریه بسیار خطرناکی است».

همه انقلابها مرحله به مرحله پیش می روند و نبایستی تمام مراحل آن را در هم آمیخت. بوخارین و تروتسکی با در هم آمیزی مراحل انقلاب، از دیدگاه چپ روانه به لنین انتقاد می کردند. چپ روی نقص بسیاری از احزاب کمونیست است. اصطلاح بورژوازی ملی چگونه فهمیده می شود؟ ستالین آن را به معنای خودیها، استثمارگران ملی تعریف می کند. مثلاً، در هند علیه امپریالیسم مبارزه می کردند. نباید آنها را به سوی اتحاد با فئودالها هل داد.

همصحب من می پرسد: «پس چه باید کرد؟» قبل از شعار مبارزه مسلحانه، باید مبارزه برای حداقلها، مثلاً، اعتصابات محلی، اعتصابات اقتصادی، صنفی، سیاسی را فراگرفت. علاوه بر این، به منظور تقویت حزب تا آنجا که بتواند مبارزه را هدایت نماید، گاهی اوقات باید جلو توده ها را گرفت. بلشویکها گاهی وقتها از پیشروی توده ها ممانعت می کردند. کارگران کارخانه پوتیلوف که ۴۰ - ۵۰ هزار نفر کارگر در آنجا شاغل بود، در ماه جولای سال ۱۹۱۷ دست به تظاهرات زدند. ناویها و سربازان به آنها پیوستند. «آنها خواستار سرنوشتی دولت موقت بودند و با این شعار در مقابل ساختمان کمیته مرکزی حزب تجمع کردند. ما آنها را متوقف کردیم...».

آیا ستالین همیشه و در هر شرایطی با مبارزه پارلمانی برای سوسیالیسم مخالف بود؟ پاسخ این سؤال را یادداشت شخصی او از صحبت با ه. پالیت، دبیر کل حزب کمونیست انگلستان می دهد. کمونیستهای انگلیس با اشاره به این گفته ستالین که آنها می خواهند حاکمیت شوروی را به انگلستان وارد نمایند، او را سرزنش می کنند. به جای این، آنها باید پاسخ می دادند، که قصد ندارند پارلمان را تحریم نمایند. زیرا، انگلیس از راه خاص خود، نه از طریق حاکمیت اتحاد شوروی، و از مسیر تشکیل جمهوری دموکراتیک به رهبری حاکمیت خلقی متشکل از ائتلاف کارگران، روشنفکران زحمتکش، لایه های پائینی شهرها و همچنین، صاحبان بنگاههای کشاورزی، البته، نه با رهبری سرمایه داران به سوسیالیسم می رسد. این حاکمیت از طریق پارلمان عمل خواهد کرد.

رفیق ستالین می گوید، که برای نیل به سوسیالیسم باید از راه جنبش دموکراتیک خلق سخن گفت نه از راه اتحاد شوروی. هنگام صحبت با **انور خوجه** (آلبانی) و سایر رهبران کشورهای دموکراتیک خلق مصرانه می گوید، که نباید تجربه اتحاد شوروی را تقلید نمود.

صحبت بسیار آموزنده برای کمونیستهای معاصر و به طور کلی، برای همه نیروهای چپ روسیه!

یادآوری: اصطلاح سیاسی «ستالینیزم» را لئو تروتسکی ابداع کرد. شگفت آور نیست که آن را ضد کمونیستها به مفهوم خشن ترینها تکرار نموده، در باره **تمامیتخواهی** اتحاد شوروی حرفهای دور و دراز می زنند و این آخری هم یک اصطلاح دیگر، مطلقاً غیر علمی به لحاظ ماهوی آن مشخصاتی را که **هایک** در کتاب «راهی به سوی بردگی» برای تعیین تمامیتخواهی برشمرده، با هر کشور بزرگ، به ویژه، با امریکای امروزی کاملاً مطابقت دارد. اصطلاح

تمامیتخواهی در شرایط جنگ سرد بدین منظور به کار برده می شد که هم ستالین و هیتلر، هم به اصطلاح ستالینیزم و فاشیسم را در سطح مساوی قرار دهد.

می پندارم که اصطلاح جعلی «ستالینیزم» باید برای کمونیستها ناخوشایند باشد. خود ستالین با این اصطلاح مخالف بود و همیشه خود را شاگرد وفادار لنین می دانست. اصطلاح «مارکسیسم -لنینیسم» را ستالین پس از وفات لنین برای مبارزه با تروتسکیزم به گنجینه ادبیات علمی و سیاسی اضافه کرد (رجوع کنید به کودتای گارچوفی).

هیچ کسی، نه شاهان، نه امپراتوران، نه دیکتاتورهای تمامیتخواه نمی توانند مثل ستالین باشند. آثار خود رفیق ستالین را بخوانید.

قیدهای مترجم:

اول -ترجمه هر متنی به معنای تأیید تام و تمام آن نیست. مثلاً در همین مطلب در بخشی پاراگراف پانزده از آخر، مؤلف مقاله می نویسد: «...تا کنون فقط یک پیش بینی او (ستالین) در باره اقتصاد سیاسی صحیح از آب در نیامده است و آن عبارت است از سقوط بازار واحد نظام سرمایه داری، که به عکس، روند جهانی شدن را طی می کند...». شاید نویسنده محترم حول شده و توجه نکرده که گند بازار واحد نظام سرمایه داری از مدتها پیش در آمده، روند اضمحلال را طی می کند و جهانی سازی امپریالیستی نیز با ظهور قدرتهای جدید، در حال از هم پاشیدن است. برای اثبات درستی و حقانیت این پیش بینی ستالین چند صباح دیگری هم باید منتظر ماند.

دوم -علاوه بر همه اینها، این نکته را نباید از نظر دور داشت که، حزب کمونیست اتحاد شوروی (منهای دوره رهبری خائنانه خروشچوف و گوربچوف مزدور) و همچنین، همه احزاب کمونیست جمهوریهای پسا شوروی (مجموعاً بیش از ۴۰ حزب کمونیست) و همه خلقهای اتحاد شوروی نابوده شده که با تاریخچه سازندگیهای سوسیالیستی در اتحاد شوروی به رهبری ستالین نه تنها بهتر از هر حزب، سازمان یا جمعیتی آشنا هستند و با آن زندگی و کار کرده، اغلب شاهد زنده آن بوده و نتایج آن را عمیقاً حس و لمس نموده اند، نه از ستالین دیو و هیولا می سازند و نه اتحاد شوروی را تا آخرین روز حیاتش با تز جعلی «سوسیال -امپریالیسم*» تعریف می کنند. به عکس، ستالین و دوره رهبری وی را همواره تقدیر و تمجید نموده، از او به عنوان یکی از شخصیتهای سیاسی و رهبران یگانه و نادر نه تنها در تاریخ روسیه، بلکه، در تاریخ جهان یاد می کنند. تا جایی که حتی امروز پس از گذشت بیش از شش دهه از وفات وی، هنگام صحبت از او آه از نهاد برمی آورند و کلاه از سر برمی دارند...

خلاف مدعای فوق، اما، به اصطلاح کمونیستهای در واقع ضد کمونیست که به طور کلی درک ناچیز و اساساً تخیلی از سوسیالیسم دارند و هیچ شناختی غیر از جعلیات، افسانه پردازی ها و داده های نهادهای امپریالیستی، صهیونیستی، فراماسونری در باره اتحاد شوروی، به ویژه در باره دوره رهبری ستالین ندارند، همصدا با پیروان ارتجاعی ترین ایدئولوژیها، استخوانهای ستالین را چنان به دندان می کشند که گوئی در مقابل تمام فجایع تاریخ بشریت نه برده داران، فئودالها و سرمایه داران و در مجموع، رژیمهای امپریالیستی -فاشیستی غرب، بلکه، ستالین مقصر است.

بدیهی است که این دو نوع قضاوت در تقابل و تناقض جدی با هم قرار دارند: داوری شاهدان عینی سازندگی های سوسیالیستی و «قضاوت» راویان روایات و احادیث جعلی و خوانندگان افسانه های نفرت انگیز «این و آن» در باره ستالین و اتحاد شوروی. قضاوت کدامیک می تواند عادلانه باشد؟ داوری چشم یا گوش؟

به نظر می رسد اگر به اصطلاح کمونیستهای در واقع ضد کمونیست یک جو خرد و عقلانیت در مغز خود سراغ داشته باشند، گره این تناقض پیش پا افتاده را براحتی باز خواهند کرد.

و خلاصه، ستالین پرچم است. دو پرچم: اولی، پرچم نیکی و راستی؛ پرچم عدالت، آزادی و استقلال؛ پرچم مبارزه و فداکاری؛ برافراشته در دست مبارزان عدالت اجتماعی، و دیگری پرچم زشتی و خشونت، با تصویر هیولائی ستالین در دست پیروان افکار و ایدئولوژیهای ضد انسانی، در دست دشمنان انسان و انسانیت.

به یقین، پرچم اول نه تنها پس از نگونساری پرچم دوم، حتی، پس از برقراری عدالت اجتماعی در سراسر گیتی، به عنوان نمونه و سمبل اولین تجربه تاریخی سازندگی سوسیالیستی هر چه رفیع تر در اهتزاز خواهد بود.

<http://www.sovross.ru/modules.php?name=News&file=article&sid=600046>

۱۱ مرداد - اسد ۱۳۹۴

یادداشت:

خلاف ادعای همکار عزیز پورتال آقای "شیری" که اصطلاح «سوسیال امپریالیزم» را یک تر جعلی می دانند، کافیسست فردی جهت درست بودن و یا جعلی بودن آن تر، خصایص پنجگانه امپریالیزم را بر مبنای آموزشهای لنین بدقت خوانده و آن را به شوروی بعد از مرگ ستالین، مقایسه نماید. به یقین با این عمل، خود بدرستی درخواهدیافت که نه تنها آن تر جعلی نبوده بلکه تعریفی بوده دقیق و مطابق با واقعیت اتحاد شوروی بعد از مرگ ستالین از ساختار اقتصادی-اجتماعی-سیاسی آن کشور.

ویراستار مطالب سیاسی پورتال AA-AA